

# عهد و گفتگو

## COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون راهبری  
ربای لرد جاناتان ساکس



### تفسیر هفتگی تورات

#### دستاوردها را جشن بگیر: ویخل – پکوده ی

#### Celebrate: Vayakhel-Pekudei

اگر رهبران قرار است از پیروان خود بهترین نسخهٔ ممکن آنها را بسازند، باید به آنها امکان دهند که نشان دهند قادر به انجام بزرگترین کارها هستند و سپس دستاوردهای خود را جشن بگیرند. این اتفاق در پایان پاراشای این هفتهٔ ما می افتد و سفر خروج را به یک نتیجه گیری باشکوه پس از آن همه گرفتاری می رساند.

بنی اسرائیل سرانجام کار ساختن محراب را به پایان رسانده اند. سپس می خوانیم: "پس کار محراب به پایان رسید و چادر عهد تکمیل شد. بنی اسرائیل هرچه را خدا به موسی دستور داده بود انجام دادند... موسی حاصل کار را بازرسی کرد و دید که همان گونه که خدا دستور داده بود ساخته بودند. پس موسی آنها را برکت کرد". (خروج ۳۲-۳۴: ۳۹) این بخش ها ساده

هستند، اما به گوش ما یادآور متن دیگری در تورا در پایان روایت آفرینش در سفر پیدایش می باشند:

آسمان ها و زمین با تمام گستره خود تکمیل شدند. در روز هفتم خدا کار آفرینش را به انجام رساند؛ پس در روز هفتم، از همه کارهای خود استراحت کرد. سپس خدا روز هفتم را برکت کرد و آنرا تقدیس نمود، زیرا در آن روز از همه کارهای آفرینشی که به آن مشغول بود، استراحت کرد. (پیدایه ۱-۳: ۲)

در هر دو متن سه واژه کلیدی به کار می رود: "کار"، "تکمیل شد" و "برکت نمود". این پژوهش های واژگانی اتفاقی نیستند. این روش بینامتنی تورا است تا نشان دهد یک قانون یا روایت باید در ارتباط با دیگری خوانده و فهمیده شود. در این زمینه، تورا تاکید می کند که سفر خروج همان گونه پایان می یابد که سفر پیدایش آغاز می شود و وجه مشترک آنها، کار آفرینندگی است. به تفاوت و شباهت توجه کنید. سفر پیدایش با کنش الهی آفرینش آغاز شد. سفر خروج با کنش آفرینندگی انسانی به پایان می رسد.

با بررسی هرچه دقیقتر این دو متن، بیشتر متوجه می شویم که تا چه اندازه این دو بن مایه به موازات هم آمده اند. روایت آفرینش در سفر پیدایش با چندین ترکیب عدد هفت سامان یافته است. هفت روز آفرینش. واژه "خوب" هفت بار تکرار می شود. واژه "خدا" سی و پنج بار تکرار می شود و واژه "زمین" بیست و یک بار. آیه آغازین سفر پیدایش هفت واژه دارد، دومین آیه چهارده واژه و سومین آیه سی و پنج واژه. همگی ضریبی از هفت. کل متن ۴۶۹ واژه دارد (۶۷ × ۷).

روایت ساختن محراب در ویخل - پکوده ی نیز حول محور عدد هفت شکل گرفته است. واژه قلب هفت بار در سفر خروج تکرار می شود: ۵-۲۹: ۳۵، وقتی که موسی مواد لازم برای ساختن محراب را برمی شمرد و دوباره هفت بار در ۳۵:۳۴ و ۳۶:۸ در شرح اینکه چگونه بزلال و اوهولیاو باید کار را انجام دهند. واژه "تروما" به معنای مشارکت هفت بار در این بخش به کار می روند در باب ۳۹ هنگام شرح جامه های کوهنیم، عبارت "چنانکه خدا به موسی دستور داد" هفت بار تکرار می شود. دوباره در باب ۴۰ هفت بار تکرار می شود.

یک همسانی میان آفرینش جهان توسط خدا با آفرینندگی محراب توسط بنی اسرائیل برقرار شده است. اینک می فهمیم محراب چه چیزی را نمایندگی می کرد. محراب یک ریزجهان و جهانی مینیاتوری بود که با همان دقت و حکمتی ساخته شد که خود جهان آفریده شد؛ جهانی از نظم در تقابل با بی شکلی و آشوب همواره تهدیدگر قلب انسان. محراب، یادآوری دیداری بود از حضور خدا درون اردوگاه بود؛ تمثیلی از حضور خدا در کلیت جهان.

ایده ای عظیم و سرنوشت ساز در حال شکل گیری است. بنی اسرائیل - که در بیشتر بخش های سفر خروج قدرناشناس و با قلبی نیمه خاموش تصویر شده اند - اینک پس از ارتکاب به گناه ساختن گوساله طلایی، فرصت یافته اند که نشان دهند اصلاح ناپذیر نیستند و از این فرصت استفاده کردند. آنها ثابت کردند که قادر به انجام کارهای عظیم هستند. نشان دادند که می توانند آفریننده باشند. آنها از سخاوت و مهارت های خود استفاده کردند تا یک ریزجهان بسازند. آنها با این کنش نمادین، نشان دادند که می توانند بنا به سخن نیرومند تلمود، "شریک خدا در کار آفرینش" بشوند. این امر نقش اساسی داشت در بازسازی اخلاقی آنها و تصویر آنها از خودشان همچون قوم عهد با خدا. یهودیت امکان های انسانی را دستکم نمی

گیرد. ما معتقد نیستیم که با گناه اول فاسد شده ایم. ما ناتوان از دستیابی به عظمت اخلاقی نیستیم. برعکس، همین که ما آفریده به تصویر و شباهت با آفریدگار هستیم، یعنی ما انسان‌ها به گونه‌ای یگانه در میان موجودات زنده، می‌توانیم آفریننده باشیم. وقتی که نخستین کنش آفرینندگی بنی اسرائیل به ثمر نشست، موسی آنها را برکت کرده، بنا به قول حکیمان تلمودی گفت: "باشد که اراده خدا بر آن باشد که جلال [حضور] او در میانه کار دستان شما ساکن شود." <sup>1</sup> عظمت بالقوه ما در این است که می‌توانیم ساختمان‌ها، مناسبات و زندگی‌هایی بیافرینیم که مکانی برای حضور جلال الهی بشوند.

موسی با جشن گرفتن برای دستاوردهای آنها به آنان نشان داد که می‌توانند چگونه قومی باشند. این بالقوه یک تجربه دگرگون‌ساز بود. اینک نمونه‌ای معاصر:

در سال ۲۰۰۱ اندکی پس از ۱۱ سپتامبر در لندن نامه‌ای از خانمی دریافت کردم که نامش را فوری بازشناختم. او نوشت که صبح روز حمله به برج‌های دوقلو در نیویورک مشغول سخنرانی در مورد روش‌های ارتقاء حرفه تدریس بوده و گزارشی در این باره در رسانه‌ها آمده بود. او برای من نامه نوشته بود تا یادآور جلسه‌ای شود که هشت سال پیش با هم داشتیم. او در آن زمان یعنی ۱۹۹۳ مدیر مدرسه‌ای بود که در حال انحلال بود. برخی از برنامه‌های رادیویی مرا شنیده و نزدیکی فکری با سخنان من حس کرده، پنداشته بود که ممکن است راه حل مشکل او را بدانم. او را دعوت کردم که همراه دو تن از معلمانش به خانه ما بیاید. داستانی که بازگفت چنین گفت: روحیه در میان معلمان، شاگردان و والدین مدرسه از همیشه پایبتر بود. والدین فرزندانشان را از مدرسه بیرون می‌کشیدند. شمار دانش‌آموزان از ۱۰۰۰ به

---

<sup>1</sup> Sifrei, Bamidbar, Pinchas, 143.

۵۰۰ رسیده بود. نتیجه امتحانات خراب بود: تنها هشت درصد دانش آموزان نمره های بالا گرفته بودند. روشن بود که مدرسه ناچار بود منحل شود، مگر آنکه تغییر مهمی رخ دهد. حدود یک ساعت و اندی در مورد موضوع های کلی صحبت کردم: مدرسه یک اجتماع است، چگونه باید مناسبات خوب برقرار کرد و غیره. ناگهان، دریافتم که روی خطوط غلطی گفتگو را پیش می بردیم. مشکل او عملی بود و نه فلسفی. گفتم: "می خواهم که یک کلمه را دنبال کنی: جشن گرفتن برای دستاوردها." او با آهی گفت: "متوجه نیستید، دستاوردی برای جشن گرفتن نداریم. همه چیز در مدرسه به راه نادرست می رود." پاسخ دادم: "پس در این صورت دستاوردی پیدا کن برای جشن گرفتن. اگر فقط یک دانش آموز این هفته نتیجه بهتری به نسبت هفته پیش گرفته، جشن بگیر. اگر تولد کسی است، جشن بگیر. اگر سه شبه است جشن بگیر." به نظر می آمد که او هنوز قانع نشده بود، اما قول داد که سعی خودش را بکند.

اینک هشت سال بعد، او به من نامه نوشته بود که بگویند پس از آن چه شد. نتایج امتحانات دانش آموزان از هشت درصد به ۶۵ درصد رسیده بود. ثبت نام دانش آموزان از ۵۰۰ به ۱۰۰۰ مورد افزایش یافته بود. خوشترین خبر را آخر سر گفت که به عنوان یکی از بانوان نمونه بریتانیا برای نقش او در تعلیم و تربیت برگزیده شده که از بالاترین افتخارهایی است که ملکه به کسی می دهد. سرانجام گفت که می خواست من بدانم که آن یک کلمه مدرسه و زندگی او را دگرگون کرد.

او معلمی عالی بود و بیشک به پند من نیاز نداشت. در هر حال می توانست بدون کمک من به همین پاسخ برسد. اما من هرگز شکی نداشتم که این راهکار موفق می شود، زیرا ما همه برای

برآورد ساختن انتظارهای دیگران از خودمان رشد می‌کنیم. اگر انتظاراتها پایین باشند، ما قد کوتاه باقی می‌مانیم. اگر بالا باشند، قد می‌کشیم.

این ایده که هر یک از ما یک میزان ثابت هوش، فضیلت، توانایی تحصیلی، انگیزه و نیروی روحی پیشرفت داریم نادرست است. همه ما نمی‌توانیم مانند مونه نقاشی کنیم یا مانند موتزارت موسیقی بسازیم. اما ما هر یک استعدادها و ظرفیت‌هایی داریم که در طول زندگی ما به خواب رفته هستند تا اینکه کسی آنها را بیدار کند. ما می‌توانیم به بلندآهویی دست یابیم که هرگز فکر نمی‌کردیم توانایی آنها داشته باشیم. فقط باید به کسی بربخوریم که به ما باور داشته، با ما چالش کند و سپس وقتی بر چالش‌ها پیروز می‌شویم، دستاوردهای ما را جشن بگیرد و برکت کند. این کاری است که موسی پس از گناه ساختن گوساله طلایی، برای بنی اسرائیل انجام داد. ابتدا آنها را به کار ساختن محراب گرفت و سپس آنها و ساخته دست آنها را با ساده‌ترین و اثربخش‌ترین برکت‌ها که همانا ساکن شدن حضور شخینا [جلال الهی] در میانه ساخته‌دستان آنها بود، برکت نمود.

جشن گرفتن برای دستاوردها بخش مهمی از روند انگیزه بخشی است. این کار یک مدرسه را متحول کرد. در دوران گذشته این کار در پیش زمینه ای مقدستر، بنی اسرائیل را متحول ساخت. پس دستاوردها را جشن بگیرید.

**وقتی دستاوردها را جشن می‌گیریم، زندگی‌ها را دگرگون می‌سازیم.**

شبات شالوم

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



[www.RabbiSacks.org](http://www.RabbiSacks.org)     @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • [info@rabbisacks.org](mailto:info@rabbisacks.org)

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust